



▲ تصویر جلد کتاب فی الطریق الی ثقافتنا

سخن گفته و برای نمونه یکسان پنداری شریعت و «Islamic law» توسط مستشرقان را نادرست و ناشی از همین تنگنای زبان می‌داند.^{۲۵}

توضیح یادشده به روشنی از محل نزاع شاکر با مستشرقان پرده برمی‌دارد. او معتقد است که بر پایهٔ مطالب یادشده مشکل از آنجا آغاز می‌شود که مستشرق از دو موضع پیشین، یعنی استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی دیگر یا مناقشه با آن، خارج شده و خود را در قامت یک پژوهشگر فرهنگ و زبانی دیگر که از آن‌ها بیگانه است مطرح می‌سازد و از روش درست و نادرست سخن می‌گوید، حال آنکه باورهایش با اندیشهٔ یهودی و مسیحی پیوند دارد و در فرهنگی بالیده است که یکسره در پی تحمیل خود بر دیگر سرزمین‌ها، دستیابی به منابعشان و منفعت جویی است. شاکر طعنه‌ای هم به مفاهیمی که تئورشان در آن دوران رو به گرم‌شدن بود زده و مفاهیمی مانند «جدید و قدیم؛ اصالت و معاصرت؛ تجدید و تقدم؛ تمدن جهان شمول و ...» را جز اوهام و ادعاهایی توخالی نمی‌داند.^{۲۶}

شاید بتوان گفت که این نقدهای شاکر، بیشتر ناظر به انگیزه‌های شرق‌شناسی است و آثار پیش از او مانند شرق‌شناسی سعید نیز در بررسی انگیزه‌های مستشرقان تا این اندازه پیش نرفته و آن را به نخستین مواجهه‌های اسلام و مسیحیت و اتفاقات پس از آن پیوند زده است.

چند نمونه از نقدهای شاکر بر مستشرقان

نقدهای شاکر بر مستشرقان تنها محدود به کتاب «رسالة فی الطریق الی ثقافتنا» نیست. او برای نمونه در برخی نوشته‌های خود که اینک با نام «جمهره مقالات محمود شاکر» گردآوری شده‌اند تیغ نقد بر پیکر آثاری که توسط مستشرقان یا متأثران از ایشان پدید آمده کشیده است. بدین ترتیب می‌بینیم که کوشش عبدالرحمن بدوی در کتاب «التراث اليونانی فی الحضارة الإسلامیة» را نیز گرفتار فریفته شدن در برابر سخنان بی‌پایه مستشرقان دانسته است.^{۲۷} شاکر کوشش مستشرقان در زمینه نشر آثاری از میراث کهن اسلامی را می‌ستاید ولی بر این باور است که این کوشش‌ها از بررسی اختلاف نسخ فراتر نرفته و عدم تصحیح اجتهادی متن و الفاظش را نتیجه جهلشان به زبان عربی می‌داند.^{۲۸}

مشکل اصلی از منظر شاکر این است که برخی تنها روش تحقیق متون را همان روش مستشرقان پنداشته‌اند حال آن که تحقیق نسخه تازه آغاز کار است. او برای تبیین مقصود خویش تحقیق «الرسالة» شافعی توسط برادرش احمد محمد شاکر را به عنوان نمونه ذکر کرده که محقق با بررسی موشکافانه کلمه به کلمه کتاب، آن را بر پایه دیگر نوشته‌های شافعی در ترازوی نقد و بررسی قرار داده و گاه لفظی را بر لفظ موجود ترجیح داده است، چنان که خود محمود شاکر نمونه‌هایی را درباره چند عبارت از کتاب «الذخیره» شنترینی بیان کرده و این دست دقت‌ها را تفاوت عمده عرب و عجم در تحقیق متون می‌داند.^{۲۹}

البته نقدهای شاکر بر مستشرقان تنها در زمینه ظرائف و لطائف زبانی و ادبی نیست، بلکه گاه در عرصه تاریخ اسلام نیز آنان را به نقد گرفته است. برای نمونه ضمن مطلبی که در نقد طه حسین و کتاب «الفتنة الكبرى» نوشته، ضمن ارزیابی گزارش‌های طه حسین درباره جنگ‌های رده، از این که مستشرقان (که بیشترشان را بر دین یهود

به سخنش اعتماد کرد.^{۳۱} او در ادامه به تبیین نسبتاً مفصل شروطنی که از آن‌ها سخن گفته است می‌پردازد و شاید مهم‌ترین نکته مطرح شده در این میان توجه او به رابطه ناگسستنی زبان، فرهنگ و دین است. چرا که زبان ظرف فرهنگ و دین است و انسان بدون آنکه از کودکی نسبتی با یک فرهنگ و دین داشته باشد و لذا تا وقتی آن فرهنگ با پوست، گوشت و خونش درنمی‌میخته باشد به سختی می‌تواند دربارهٔ اسرار آن اظهار نظر کند.^{۳۲} بنابراین، از منظر شاکر، اثر دین و جایگاه آن در زندگی انسان بر زبانی که با آن می‌اندیشد نیز اثر می‌گذارد.

شاکر سپس در نقدی که امروزه کسان دیگری همچون وائل حلاق در کتاب فصول الإستشراق دربارهٔ آن سخن گفته‌اند وجود یک فرهنگ عالم‌گیر را ناممکن دانسته و ادعای وجود آن را از اساس باطل می‌داند مگر آنکه فرد مدعی در پی چیره ساختن فرهنگش بر دیگران باشد.^{۳۳} از همین رو بر این باور است که هر فرهنگ روش اندیشه‌ورزی و استدلال خاص خود را دارد که برگرفته از دین آن است. بنابراین فرهنگ‌های متباین، گرچه می‌توانند با یکدیگر گفت‌وگو و مناقشه داشته باشند، اما هرگز با هم آمیخته نمی‌شوند. لذا هر فرهنگ تنها متعلق به یک امت است که دین واحدی دارد. با این توضیح، هرگاه که مستشرق به فرهنگ امتی دیگر روی می‌آورد، یا برای آن است که چیزی از آن را برای فرهنگ و امت خود بگیرد یا با آن هم‌آوردی و مناقشه نماید.^{۳۴} اینجا نیز شاکر از تنگنای زبان و فرهنگ سخن به میان می‌آورد. این نقد او نیز آگاهانه و یا غیر آگاهانه در سال‌های گذشته توسط کسانی مانند وائل حلاق پی گرفته شده. آنجا که در مقدمه کتابی که دربارهٔ شریعت نگاشته از زندان «زبان»

**هر فرهنگ روش
اندیشه‌ورزی و
استدلال خاص خود
را دارد که برگرفته
از دین آن است. از
نگاه شاکر، هرگاه
مستشرق به فرهنگ
امتی دیگر روی
می‌آورد، یا برای آن
است که چیزی از آن
را برای فرهنگ و امت
خود بگیرد یا با آن
هم‌آوردی و مناقشه
نماید.**